

خبرها

فیلم‌های خارجی نامزد اسکار دانشجویی

پایگاه خبری فیلم کوتاه : پنج نامزد نهایی رشته بهترین فیلم خارجی جوایز آکادمی دانشجویی آمریکا معرفی شدند. این رقابت را آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا برگزار می کند و پنج نامزداسال از میان ۲۹ فیلم از ۲۲ کشور انتخاب شدند. مراسم اهدای جوایز آکادمی دانشجویی روز ۱۰ ژوئن در بورلی هیلز لس آنجلس برگزار می شود. این مراسم امسال شاهد سی و سومین دوره برگزاری خود است و برنده جایزه بهترین فیلم خارجی به مدت یک هفته در کنار برندگان آمریکایی در برنامه‌ای شامل فعالیت‌های سینمایی و اجتماعی شرکت می کند. نامزدهای بهترین فیلم خارجی امسال آکادمی دانشجویی هولگر بودن (کاسپر گاردسو) از مدرسه فیلم ملی دانمارک ، الاینی (ترستان هولمز) از آفریقای جنوبی ، اندازه چیزها (سون بومه) از آلمان ، ملودرام (فیلیپ مارشفسکی) از مدرسه ملی فیلم لهستان و La Ruta Natural (الکس پاستور) از اسپانیا هستند. تعدادی از برندگان این جوایز طی سال‌ها بعد فعالیت خود موفقیت در جوایز اسکار را تجربه کرده اند.

مجسمهٔ اوسکار

۲۲ کشور انتخاب شدند. مراسم اهدای جوایز آکادمی دانشجویی روز ۱۰ ژوئن در بورلی هیلز لس آنجلس برگزار می شود. این مراسم امسال شاهد سی و سومین دوره برگزاری خود است و برنده جایزه بهترین فیلم خارجی به مدت یک هفته در کنار برندگان آمریکایی در برنامه‌ای شامل فعالیت‌های سینمایی و اجتماعی شرکت می کند. نامزدهای بهترین فیلم خارجی امسال آکادمی دانشجویی هولگر بودن (کاسپر گاردسو) از مدرسه فیلم ملی دانمارک ، الاینی (ترستان هولمز) از آفریقای جنوبی ، اندازه چیزها (سون بومه) از آلمان ، ملودرام (فیلیپ مارشفسکی) از مدرسه ملی فیلم لهستان و La Ruta Natural (الکس پاستور) از اسپانیا هستند. تعدادی از برندگان این جوایز طی سال‌ها بعد فعالیت خود موفقیت در جوایز اسکار را تجربه کرده اند.

مجسمهٔ اوسکار

فراخوان جشنواره انیمیشن نورویج انگلستان

پایگاه خبری فیلم کوتاه : پنجمین جشنواره بین‌المللی انیمیشن نورویج از ۱۸ تا ۲۱ اکتبر در انگلستان برگزار می شود. این جشنواره که فراخوان دریافت آثار را اعلام کرده است، از ۱۶ ژوئن پذیرای انیمیشن‌های کوتاه،

مجسمهٔ اوسکار

دانشجویی ، تبلیغاتی و تلویزیونی خواهد بود و در هر یک از این رشته‌ها به برگزیدگان جایزه اهدا می کند. فیلم‌هایی که پس از یکم ژانویه ۲۰۰۵ ساخته شده باشند، فرصت شرکت در این جشنواره انیمیشن را دارند. علاوه بر نمایش فیلم ، جشنواره نورویج سیمینارها و چشم‌اندازهایی برای آشنایی بیشتر با سینمای انیمیشن و همچنین کارگاه‌های آموزشی انیمیشن برگزار می کند. به گفته برگزارکنندگان، هدف این جشنواره شناسایی و تشویق سینمای انیمیشن هنری و انیماتورهای جوان و مستعد است. دستپایی به جزئیات بیشتر درباره قواعد و همچنین فرم ثبت‌نام در وب سایت رسمی جشنواره نورویج به آدرس www.niaf.org.uk امکان‌پذیر است.

مجسمهٔ اوسکار

برنامه‌های جشنواره مستند مونپخ ۲۰۰۶

پایگاه خبری فیلم کوتاه : برنامه‌ها و فهرست آثار شرکت‌کننده در بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی مستند مونپخ اعلام شد. این جشنواره که از سوم تا یازدهم ماه مه برگزار می شود، یازده مستند را در بخش مسابقه بین‌المللی خود به نمایش می‌گذارد. اغلب این آثار در سال ۲۰۰۵ جوایزی از جشنواره‌های معتبر سینمای مستند به دست آورده‌اند. از میان این فیلم‌ها می‌توان به خانه مادر بزرگ (آدان آلیگا) برنده جایزه یورس یوئیس جشنواره آمستردام ، خواهرخوانده‌ها ساخته کیم لانگینوتو و فلورنس آیسیی و نان روزانه ما (نیکلاس گیلترز) برنده جایزه ویژهٔ جشنواره آمستردام اشاره کرد. در بخش «افق‌ها» جشنواره مونپخ هم ۹ فیلم حضور دارند. امسال کارگاهی با عنوان «خطرات خشونت» با نمایش مستندهایی درباره تیمور شرقی، رواندا، کلمبیا و دارفور برگزار می‌شود تا نقش فیلم‌ها در یادآوری

مجسمهٔ اوسکار

خشونت‌های تاریخی بررسی شود. جشنواره مونپخ سه بخش رقابتی دارد؛ «مسابقه بین‌المللی»، «افق‌ها» و «فیلم‌های جدید باواریا». این جشنواره همچنین جایزه با عنوان «لیترا وِوِن» به بهترین مستند آلمانی‌زبان که با موضوع مرتبط با ادبیات ساخته شده باشد، اهدا می‌کند.

مجسمهٔ اوسکار

خشونت‌های تاریخی بررسی شود. جشنواره مونپخ سه بخش رقابتی دارد؛ «مسابقه بین‌المللی»، «افق‌ها» و «فیلم‌های جدید باواریا». این جشنواره همچنین جایزه با عنوان «لیترا وِوِن» به بهترین مستند آلمانی‌زبان که با موضوع مرتبط با ادبیات ساخته شده باشد، اهدا می‌کند.

مجسمهٔ اوسکار

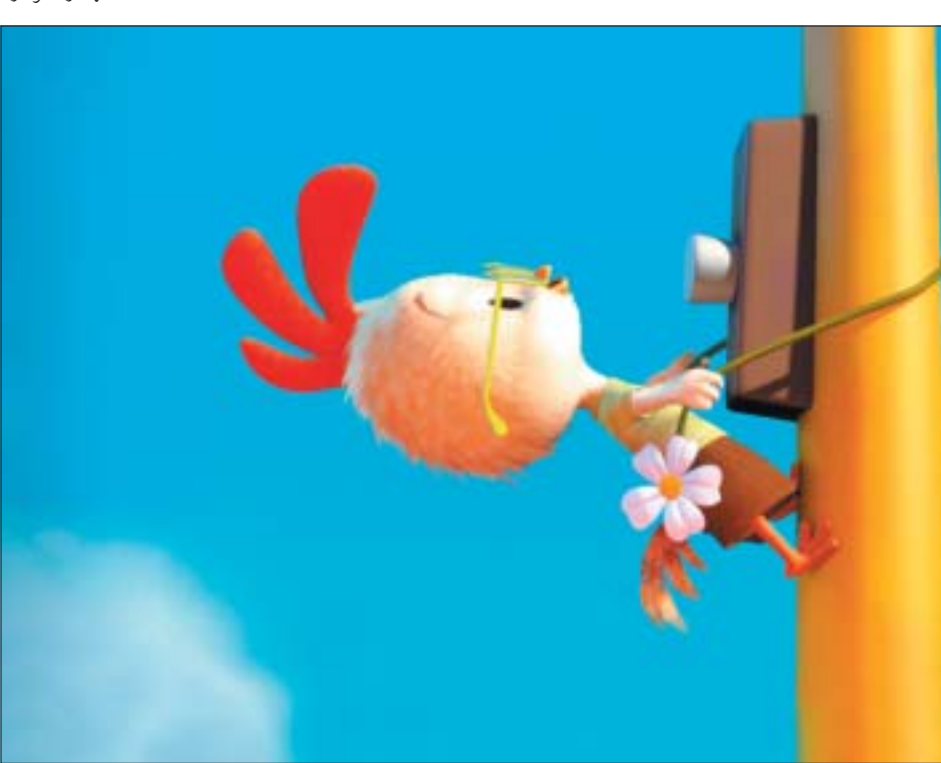
بردارد. او در این فیلم سعی کرد تا طی دو ساعت و شش دقیقه از معاملات اوراق بهادار نفت در واشینگتن و دلالات این بازار تا کارگرانی که در زمین‌های نفت‌خیز خلیج فارس به سختی کار می‌کنند را به تصویر کشد. او در فیلم خود در چندین خط سیر داستان خود را دنبال می‌کند تا در نقطه تقاطع این خطوط مصالحه با با عواقب حرس در عرصه‌های ثروت و قدرت رویه‌رو سازد. این فیلم محصول سال ۲۰۰۵ بوده و بازیگرانی چون «جورج کلونی»، «مت دیمن»، «جفری رایت»، «کریس کوپر» و «ویلیام هارت» در آن بازی می‌کنند. تهیه‌کنندگان این فیلم نیز «جورج کلونی»، «بن کوس گرو» و «جین اسکول» هستند. گفتنی است توزیع کنندگان «سیرینا» از اوایل ژانویه سعی در اکران این فیلم در کشور امارات داشتند ولی تاریخ اکران آن به دلیل برخی محدودیت‌های سانسوری تاکنون به تأخیر افتاد. برخی از صحنه‌های فیلم توسط مقامات از آن حذف شده‌اند ولی گفته می‌شود که این سانسور به خط سیر داستان فیلم هیچ صدمه‌ای وارد نساخته است.

سینما

سه فیلم به روایت «سایت اند ساند»

دعوت به مراسم فیلم دیدن

ترجمه : وصال روحانی



درمی آورد. پس گفتیم بگذار خودش نقش خودش را بازی کند. «موضوع آخر؛ کلونی و مک کارتیسم؟ ارتباط آنها چیست؟ جواب این است؟ پدر او هم یک گزارشگر قضاوت می‌کند و بنابراین مدیرم تلویزیون و تمام رسانه‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که موجب بسط فساد و کج رفتاری‌های سیاسی نشوند. «او در آن زمان مقابل موج مک کارتیسم ایستاده و باعث افشای کارهای سناتور حاضر آنقدرها هم کار سختی

نیست. در مراسم ارج گذاری بر «ادوارد مارو» گزارشگر تلویزیونی به سال ۱۹۵۸ وی خطاب به حاضران می‌گوید: «تاریخ چیزی است که همگان درباره آن قضاوت می‌کنند و بنابراین مدیرم تلویزیون و تمام رسانه‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که موجب بسط فساد و کج رفتاری‌های سیاسی نشوند. «او در آن زمان مقابل موج مک کارتیسم ایستاده و باعث افشای کارهای سناتور حاضر آنقدرها هم کار سختی

نیست. در مراسم ارج گذاری بر «ادوارد مارو» گزارشگر تلویزیونی به سال ۱۹۵۳ ادوارد آر مارو یک گزارشگر تلویزیونی شبکه CBS مطلع می‌شود که میلو رادولویچ به بهانه «خطرناک بودن» از شغل خود که خلبانی در نیروی دریایی آمریکا بوده اخراج شده است. او زود متوجه می‌شود که ماجرا کار جوزف مک کارتی و وابستگی او است که ادعا می‌کردند افراد صاحب تمایلات کمونیستی را در میان صنف و مشاغل متفاوت کشور می‌بایند و بیکار می‌کنند. او تصمیم می‌گیرد با حمایت تهیه‌کننده برنامه‌اش (به نام «احالا آن را ببین») ماجرا را به بحث

بگذارد و این کار را می‌کند و حتی فشار و تهدید معدودی از مسئولان ارتش نیز او را سرچایش نمی‌نشانند. نیویورک تایمز از مارو و خلبان برکنار شده حمایت می‌کند، اما سایر نشریات که از مک کارتی خط می‌گیرند، او را هم به کمونیست بودن متهم می‌کنند.

مارو به این اکتفا نمی‌کند و در یکی از برنامه‌های بعدی‌اش روش‌های ایدئایی و زشت مک کارتی را رو و تشریح می‌کند و مک کارتی هم دست به کار می‌شود و با فشار آوردن و تنگ کردن حلقه محاصره بر مارو و همکاری‌اش کاری می‌کند که یکی از آنها (دان هالین پک) خودکشی کند. با این حال حملات و گزارشگری مسئولانه مارو اثرش را گذاشته است. مک کارتی مجبور می‌شود دست و بالش را جمع کند و حتی از رویارویی‌اش با بخش‌هایی از ارتش که طرفدار رادولویچ هستند، نیز لطمه می‌بیند. CBSهم زمینه کار مارو را محدود و پخش برنامه او را به هفته‌ای یک بار منحصr می‌کند، اما پنج سال بعد رسماً از او تقدیر می‌نماید. او بازی را – لو دیرهنگام– برده است.

● ● ●

■ **در کمال دقت**

■ **کاپوئی**

آمریکا–کانادا (۲۰۰۵)، کارگردان : بنت میلر، بازیگران اصلی : فیلیپ سیمور هافمن، کاترین کیترو، کلیفتون کالینز جونیر، ۱۱۴ دقیقه

تیم روی : رفتن به سراغ زندگی نویسدگان بزرگ کار سیاه‌کردار آمریکایی داشت و با به تصویر کشیدن فعالیت‌های «کمیته ضدفعالیت‌های کمونیستی» در آمریکا باعث شد دست مک کارتی رو در نهایت و یادار به عقب‌نشینی شود. «شب‌بخیر و موفق باشی» بدون شلوغ کردن و بزرگ‌نمایی آن روند را به تصویر می‌کشد و به ما می‌گوید که چه روی داده است. همین امروز هم در متن تاریخ آمریکا تعیین جایگاه مک کارتی سخت است، اما این را می‌توان گفت که او یک فرصت طلب و مرد فاقاد اصول بود که به اسم اصول مردم را تار و مار می‌کرد و چه بسیار هنرمندانی که به بهانه داشتن تمایلات سوسیالیستی از جوامع کاری خود رانده شدند و یا وادار گشتند به طور پنهانی و با اسم مستعار کار کنند. او به واقع از بهانه مبارزه با کمونیسم در آمریکا برای این استفاده کرد که به خودش شهرت و اعتبار ببخشد و کاری کرد که سیاستمداران بزرگتر از وی نیز مدتی از ترس بسط کمونیسم به آنچه او می‌خواهد، تن بدهند. ادوارد مارو از معدود کسانی بود که رویه‌روی او ایستاد و با معرفی و تشریح اقداماتش ماهیت وی را برای مردم روشن کرد. نقش چنین آدمی را در فیلم دیدید استراتژن که بیشتر به خاطر همکاری‌هایش با جان سیزل شناخته شده، به خوبی ایفا کرده است و کاندیدایی او برای جایزه اسکار برترین بازیگر سال به همین خاطر بود.

خود کلونی در این میان نقش فرد زندلی را که تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی مارو بود بازی کرده و بقیه انتخاب‌ها درخصوص بازیگران فیلم نیز هوشمندانه بوده است. نقش مک کارتی را هم خودش بازی کرده است، بهتر بگویم از فیلم‌های مستند موجود درباره وی برای ترسیم او استفاده شده و بازیگری برای این رل به کار گرفته نشده است.

گرنٲ هسلوف همکار کلونی در نوشتن سناریو می‌گوید: «هرکس را هم که برای این مهم برمی‌گزیدیم، به دل مردم نمی‌نشست، می‌گفتند طرف دارد ادا نیست. در مراسم ارج گذاری بر «ادوارد مارو» گزارشگر تلویزیونی به سال ۱۹۵۸ وی خطاب به حاضران می‌گوید: «تاریخ چیزی است که همگان درباره آن قضاوت می‌کنند و بنابراین مدیرم تلویزیون و تمام رسانه‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که موجب بسط فساد و کج رفتاری‌های سیاسی نشوند. «او در آن زمان مقابل موج مک کارتیسم ایستاده و باعث افشای کارهای سناتور حاضر آنقدرها هم کار سختی

از کاپوئی یک قهرمان بسازد، بلکه می‌کوشد او را یکی از قربانیان ماجراهای شکسپری جلوه دهد. براساس داستان پیش رو ترومن کاپوئی با تکیه بر زندگی‌های به‌هم ریخته دیگران برای خود شهرت و اعتبار می‌اندوخت و با تشریح آن و باز کردن رازهای دیگران به اوج می‌رسید و حتی سزاواری نوشتن «در کمال خونسردی» را هم نداشته است. فیلیپ سیمور هافمن در نقش ترومن کاپوئی بر همه چیز مسلط است. جایزه اسکار را به‌سوده به او نده‌اند. وقتی با افتخار توضیح می‌دهد که چطور به این و آن رشوه داده است تا اطلاعات لازم برای نوشتن کتابش را به دست آورد، هیچ‌گونه پشیمانی در او نمی‌پایید. کمتر بازیگری را می‌پایید که بتواند این طور به شخی‌های خود بر پرده بخندد و ما را به باور آن وادارد. شوخی او از کاپوئی حقیقی بسیار بلندقدرتر باشد، اما این نیز با فریم‌بندی و انتخاب صحیح کادر تصاویر تا حدی حل شده است.

در اواخر فیلم می‌بینیم که چگونه کاپوئی از ترسیم و نوشتن قصه‌هایش بازمانده زیرا اتفاقات او را به شکلی برحمانه محاصره کرده‌اند. به وضوح مشخص است که وی امثال جوان کوزاک و استیو زان) شناسایی و تمیز داده شوند، با کارها و زبان حرکات‌شان برای تماشاگران قابل تشخیص‌اند. «جوجه کوچولو» با حرکات جالبش و در حالی که یک کلاه بیسبال را بر سر گذاشته بیشتر از هر کسی برای تماشاگران قابل تشخیص است و بینندگان را به عصر کلاسیک‌های دیسنی بازمی‌گرداند و شاید فیلم سال ۱۹۴۲ دیسنی به نام «چگونه بیسبال بازی کنیم» با حضور کاراکتر مرکزی گوفی به یادها بیاید.

ریسکی که مارک دیندال کارگردان فیلم انجام داده، این است که به‌رغم در اختیار داشتن یک موضوع اصلی کوچک سعی داشته تا سر حد امکان آن را باز کند و بسط بدهد ولی او سابقه ارائه «حرکت جدید امپراتور» را دارد و در آن موقع نیز ثابت کرده بود که می‌تواند شوخی‌های سوزی سیم تلفن‌نظر منفی خود را نسبت به پروژه‌ا نویسنده به بهترین شکل ادا می‌کند و حتی بهتر از یک صحبت حضوری. اما بهترین بازیگر مکمل در این فیلم کریس کوپر در نقش رئیس بخش تحقیقات پیرامون این جنایت است که از ما می‌پرسد عنوان در کمال خونسردی آیا نحوه روی دادن جنایت‌ها توسط قاتلان است و یا روش بردن آن به روی کاغذ به وسیله نویسنده‌اش؟ جواب این سؤال هنوز نامشخص است.

در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۹ در ایالت کانزاس آمریکا چهار عضو خانواده کلاتر در حالی در مزرعه خود یافت می‌شوند که به شکل غریبال توصلینی به قتل رسیده‌اند. جواب این سؤال هنوز نامشخص است.

فیلم دیدن روایتی از زندگی ترومن کاپوئی است که در زمانه نیویورک تایمز می‌خواند و تصمیم می‌گیرد آن را به موضوع کتاب بعدی‌اش بدل کند. او می‌خواهد بزرگترین رمان زندگی‌اش را بنویسد و کمال دقت را به خرج دهد و بنابراین با تمام شاهدان عینی، کلاترهای محلی و حتی متهمان به‌گفت‌وگو می‌نشیند. در این حدفاصل دو مرد به نام‌های پری اسمیت و ایک هیکاک بازداشت شده و به مرگ می‌آورد و تبدیل به یک ستاره می‌شود.

اما دوباره سر و کله ساکنان سایر سیه‌اره‌ها در دوروبر «جوجه کوچولو» پیدا می‌شود و اشیای اطراف او شامل یک ماهی داخل آب به آسمان پرت می‌شوند. جوجه همراه با دوستانش (شامل یک خوک به نام لیتر و یک اردک زشت به اسم ایی مالارد) یک هدیه قضیه می‌رود. آنها ماهی گمشده را پیدا می‌کنند و سر از نقشه‌هایی در می‌آورد که این دوستان مبارز مورد تهاجم و تعقیب روبروت قرار می‌گیرند ولی سفینه حاوی بیگانه‌ها باز هم محو می‌شود و یک بار دیگر اهالی شهر حرف او را باور نمی‌کنند ولی این بار یک کودک سه چشمی که جزء موجودات بیگانه است در کره‌خاکی به جای مانده است و وقتی پدر و مادرش برای پس گرفتن او می‌آیند، حقیقت ماجرا و راست بودن ادعاهای جوجه کوچولو به مردم ثابت می‌شود و او این بار به گونه‌ای متفاوت به یک قهرمان بدل می‌شود.



فیلیپ سیمور هافمن در نقش ترومن کاپوئی

سال سوم ■ شماره ۷۴۱ *شرق*

قاعده بازی

نگاهی به فیلم «والاس و گرومیت: نفرین خرگوش‌نما»

پشت پرده چه کسی پنهان بود

مایکل فیلیپس : *ترجمه : مینا ساجدی نیا*

بخش اول

انیمیشن «والاس و گرومیت: نفرین خرگوش‌نما» اثر شرکت دریم ورکز را نیک پارک و استیو باکس مشترکاً کارگردانی کرده‌اند. والاس و گرومیت پیش از اینکه راهی پرده سینما شوند شخصیت‌هایی محبوب و شناخته شده بودند. این محبوبیت حاصل سه فیلم کوتاه به کارگردانی نیک پارک بود. دلایل زیادی برای دوست داشتن والاس، شخصیت اول این انیمیشن با آن لب‌های همیشه خندان و دهان شبیه سوسیس و سگ وفادارش، گرومیت وجود دارد. اول از همه اینکه آنها از هر جهت خنده‌دارند از جنبه فرهیخته و چشم و گوش باز والاس گرفته تا تقلیدهای مضحک، آب‌زیرکاهی و رندی و اهانت‌های پراپهام سایر اهالی دهکده. ثانیاً اتفاقات خنده‌دار و بی‌شילה‌پله‌ای که برایشان می‌افتد همیشه هیجان‌انگیز است و ثالثاً دنیای والاس و گرومیت دنیایی زنده‌تر، گویاتر و دوست‌داشتنی‌تر از زندگی واقعی بازیگرانی است که در لوکیشن‌های واقعی، فیلم بازی می‌کنند.

تا یادم نرفته بگویم انیمیشن والاس و گرومیت تک‌فرمی است به این معنا که کاراکترها کار خودشان را می‌کنند و تمام آنچه در صحنه وجود دارد واقعی به نظر می‌رسد. همه چیز این سبک جلوی دوربین اتفاق می‌افتد، درست مثل فیلم‌های زنده.

در این شیوه کاراکترها می‌توانند خودی نشان داده و احساساتشان را بروز بدهند. شخصیت‌های این انیمیشن کاراکترهایی فراوش‌ناشدنی و محوناپذیرند و این خود یکی از دلایل جذاب بودن اثر برای تماشاگران است. والاس و سگ وفادارش گرومیت در این انیمیشن ماجراجویانه با رازی مهم روبه‌رویند.

جریان از این قرار است که یک نفر در بناغ‌ها و باغچه‌های دهکده دست به خرابکاری زده و این مسئله تهدیدی جدی برای رشد محصولات کشاورزی اهالی دهکده محسوب می‌شود. در همسایگی این دو،



موجودی مشکوک زندگی می‌کند. با این حال والاس و گرومیت توجهی به این مسئله ندارند و خود را برای جشن و مسابقه سالانه سبزی‌ها آماده می‌کنند.

کسب و کار اهالی دهکده در اوج رونق و شکوفایی است تا اینکه والاس و گرومیت متوجه رفت و آمدهای مشکوک در دهکده می‌شوند و رد پای خرگوش‌ها را در مزرعه‌شان پیدا می‌کنند. این دو که هنوز درگیر حل معمای خرگوش‌ها هستند ناگهان با هجوم هیولایی عظیم و شکوهِ به دهکده مواجه می‌شوند. هیولا شبانه به مزارع حمله کرده و محصولات کشاورزی را بی‌رحمانه غارت می‌کند. لیدی تانینگتن (هلنا بوهم کاتر) که مسئول برگزاری مراسم است تمام تلاشش را برای پیدا کردن و دستگیری هیولا به کار می‌برد تا هم باقی مزارع از هجوم او در امان بمانند و هم اینکه مسابقه در تاریخ مقرر برگزار شود. در جریان این بگیر و ببندها ویکتور کورانتن که یکی از اهالی بانفوذ دهکده است از حمله هیولا نهایت استفاده را برده و سعی دارد خود را به عنوان یکی از اهالی پرنفوذ دهکده معرفی کند و از این راه منافعی به جیب بزند. البته ویکتور به غیر از این هدف مهمتری نیز دارد: ازدواج با لیدی تانینگتن.

لیدی اما از همه جای بی‌خبر است و تنها هدفش دستگیری هیولا است. در واقع این ازدواج نباید به دلایلی انجام بگیرد چرا که عواقبش برای اهالی دهکده چندان خوش‌یمن نیست. اینجاست که دو قهرمان دوست‌داشتنی داستان وارد معرکه شده و هدایت حوادث فیلم را در دست می‌گیرند.

والاس و گرومیت: نفرین خرگوش‌نما، نخستین فیلم بلند سینمایی و به‌عبارتی بهترین اثر از این انیمیشن محبوب به حساب می‌آید. نخستین بخش از این مجموعه در سال ۱۹۸۹ با نام A Grand day out ساخته شد. اثر مستقل والاس و گرومیت که هزینه ساخت آن به تهیه‌کنندگی شرکت دریم ورکز مبلغی معادل ۳۰ میلیون دلار بوده بهترین و زیباترین داستان عاشقانه انسان و سگ است که تاکنون روایت شده است. نفرین خرگوش‌نما نخستین فیلم ترسناک با پس‌زمینه گیاه و گیاهخواری است که تاکنون ساخته شده و می‌توان آن را با آثار قدیمی فرانک ایزنک و افسانه مرد گرگ‌نما البته از دید کودکان مقایسه کرد.

اصل داستان فیلم بر اساس فیلمنامه‌ای از مارک برتون و باب بیکر حول این محور می‌چرخد که قهرمانان داستان با آفت‌های ویرانگری که سرمایه و درآمدشان را با خطر مواجه کرده است باید بجنگند. در این بین خرگوش‌ها به مشکل اصلی دهکده بدل شده‌اند. وقایع داستان در ایالت لنکشایر انگلستان و در دهه ۵۰ میلادی با خانه‌هایی پشت سر هم، باغچه‌های کرت‌بندی شده برای کاشت سبزی و دیسپیلین اجتماعی خشک و سختگیرانه می‌گذرد.

در سه اثر قبلی این انیمیشن که هر سه نامزد دریافت جایزه اسکار شدند و دو جایزه را نیز تصاحب کردند، والاس و گرومیت به کره‌ما سفر می‌کنند (البته در جست‌جوی پتیر) و از یک دزد شرور جواهرات که یک پنگوئن اتاقی اجاره می‌کند. والاس ماشین‌های زیادی اختراع می‌کند که نمونه‌اش یک سگ اتوماتیک و شبه روبات است.

فیلیپ سیمور هافمن در نقش ترومن کاپوئی